

تبیین شرکِ مشرکانِ عصر انبیا (ع): بررسی مقایسه‌ای دیدگاه وهابیت و اصحاب حدیث

رضا حاجی شمسایی*

محمدصفر جبرئیلی**

چکیده

نزد تمام مسلمانان، توحید ربوبی از مهم‌ترین اقسام توحید به حساب می‌آید و نقض آن را موجب نقض توحید خداوند یگانه و موحدانگاری انسان می‌پندارند، اما وهابیت با دیدگاه خاصی که از ربوبیت دارد معتقدست توحید ربوبی همان توحید در خلق، رزق، مُلک، و تدبیر است و تمامی مشرکان، در همه اعصار گذشته، فقط شرک در عبادت ورزیده و به صفات توحید ربوبیت موحد بوده‌اند؛ اساساً دعوت انبیا (ع) به توحید عبادی بوده و نزاعی در ربوبی با امت‌هایشان نداشته‌اند؛ ایشان برخی از آیات قرآن و فطرت را به عنوان مهم‌ترین دلایل بر مدعایشان ذکر کرده‌اند. در این نوشتار با بررسی و نسبت‌سنجی عقیده وهابیت در مسئله توحید ربوبیت با اصحاب حدیث (که وهابیت مدعی پیروی از آن‌هاست) نشان می‌دهیم اهل حدیث ربوبیتِ خداوند را به «مالکیت»، «تدبیر» و «خالقیت» تفسیر کرده‌اند اما معتقدند در زمان انبیای گذشته اشخاصی وجود داشته‌اند که حتی ربوبیت خدا را معترف نبوده‌اند، چه رسد به اینکه در ربوبیت، به معنای اقرار به تمام صفات ربوبی، توحید داشته باشند. همچنین، با روش تحلیلی توصیفی نشان می‌دهیم دلایل قرآنی وهابیان با اشکالات متعددی مواجه بوده و چه بسا فقط بر توحید در خالقیت دلالت کند و اصحاب حدیث هم از توحید ربوبی همان توحید خالقیت را فقط برای مشرکان عرب پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: مشرکان، توحید ربوبی، وهابیت، اهل حدیث، لئین سالتهم.

* دانش‌پژوه سطح سه، مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

rezashamsayi3213@gmail.com

** دانشیار کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. ms1346@yahoo.com

مقدمه

وهابیان، که خودشان را به اهل حدیث منسوب می‌کنند، معتقدند لزوماً چنین نیست که هر کس در ربوبیت موحد باشد توحید عبادی هم داشته باشد؛ بنابراین، می‌شود اشخاصی در عبادت مشرک دانسته شوند، اما در ربوبیت موحد باشند. ایشان مشرکان عصر انبیا (ع) را در ربوبیت خداوند موحد می‌دانند و فقط در عبادت مشرک می‌شمرند. این اعتقاد وهابیان سبب شده است مسلمانان را به مشرکان عصر انبیا (ع) تشبیه کنند و زمینه برای سهولت در تکفیر مسلمانان فراهم شود.

مقصود از «اهل حدیث» در این پژوهش، آن دسته از علمای اهل سنت است که در اصول اعتقادی، فروع و احکام عملی بر نصوص کتاب و سنت تعبد دارند و اهتمام خاصی به ظواهر دینی داشته‌اند تا جایی که از به‌کارگیری عقل و تأویل در آنها پرهیز کرده‌اند.

مقاله پیش رو در پاسخ به این پرسش است که: دیدگاه اهل حدیث در توحید ربوبی مشرکان زمان انبیا (ع) چیست و تا چه حد ادعای وهابیت در تبعیت از اصحاب حدیث مطابقت دارد؟

بنابراین، نوشته پیش رو در پی بررسی مقایسه‌ای دیدگاه وهابیت و اهل حدیث در شرک ربوبی مشرکان عصر انبیا و اثبات ناصواب بودن ادعای وهابیت در پیروی تام از اصحاب حدیث است. از جمله آثار نگاشته‌شده در این موضوع می‌توان مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه ابن عبدالوهاب با مذاهب اسلامی در تحلیل شرک مشرکان عصر پیامبر» اثر محمد ملکی نهاوندی همکاران، و نیز مقاله «شرک مشرکان مکه از نگاه امامیه و اهل حدیث تا ظهور ابن تیمیه» نوشته مهدی فرمانیان و عبدالرحیم رضاپور را نام برد؛ اما نوشته حاضر علاوه بر مقایسه‌ای بودن میان اهل حدیث و وهابیت، در صدد بیان شواهد متعدد از عصر انبیای گذشته تا پیامبر خاتم در نقد دیدگاه وهابیت است.

مفهوم «توحید» و «شرک ربوبی»

برای تبیین دقیق موضوع ابتدا لازم است معنای «توحید» و «شرک ربوبی» روشن شود. «توحید» در لغت مصدر فعل «وَحَدَّ» و به معنای یکی‌بودن، یکی دانستن و از غیر مبرا کردن است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۹۰/۶). راغب اصفهانی نظیرنداشتن و تجزیه‌پذیر نبودن

را نیز از جمله معانی «توحید» ذکر کرده است. وی توحید خداوند را به ذاتی تعریف کرده است که تجزی و تکثر در آن راه ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۱۴).

«شُرک» در لغت به معنای مقارنت و همراهی دو شیء است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲۶۵/۳) و در اصطلاح قرآنی در مقابل «حنفیت» به کار رفته است. «حنیف» به معنای میل به استقامت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۰/۱). لذا «شُرک» در راه استقامت و اعتدال نیست، بلکه برخلاف فطرت سلیم انسانیت است. «شُرک» گاهی فقط به عقیده انسان برمی‌گردد و گاهی همراه رفتار شخص است (الله‌بداشتی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). با توجه به اینکه «شُرک» در مقابل «توحید» قرار دارد، بر اساس اقسام توحید نزد هر مذهبی شُرک نیز به همان معیار تقسیم می‌شود.

«ربوبیت»، که معادل فارسی‌اش «پروردگاری» است، به معنای تدبیر امور چیزی و سامان‌دهی آن است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۳۸۱/۲). ابن منظور «ربّ» را از ریشه «ربب» و به معنای مالک، سید، مدیر و مدبر، مربی، قیم و منعم می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۹/۱). مالک هر چیزی را «رب» می‌گویند و درباره‌ی غیرخداوند به صورت مضاف به کار می‌رود، مانند «ربّ الدار» (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۳۰/۱). بنابراین، «توحید ربوبی» یعنی فقط خداوند که مالک حقیقی جهان است، تدبیر امور عالم را به عهده دارد و می‌تواند به صورت مستقل و بدون نیاز به همکاری یا اذن موجودی دیگر، در امور جهان تصرف کند؛ به عبارتی، «توحید ربوبی» یعنی تدبیر عالم هستی درباره‌ی انسان و جهان، فقط به دست خداست و شُرک در ربوبیت یعنی انسان موجودی غیر از خدا را به نحو مستقل دارای شأن تدبیر، اصلاح و تنظیم امور بخشی از عالم بداند.

توحید ربوبی از منظر وهابیت و اصحاب حدیث

توحید ربوبی نزد وهابیان همان توحید در فعل خداست: «توحید الربوبیة هو توحیده بفعله تعالی» (جارالله، بی‌تا: ۳۴۰). آن‌ها یگانه‌شمردن پروردگار در افعالش، مانند خلق و رازقیت تدبیر و تصرف احیا و اماته، را توحید ربوبی قلمداد کرده‌اند (ابن باز، بی‌تا الف: ۳۵/۱؛ أحمد بن ابراهیم، ۱۴۰۹: ۲۳). برخی از آن‌ها فقط صفات خلق، رزق، احیا و اماته (فوزان، ۱۴۲۳: ۲۰/۱) و برخی دیگر افراد خداوند در خالقیت، مالکیت و تدبیر را توحید

ربوبی شمرده‌اند: «توحید الربوبية و هو إفراد الله، سبحانه و تعالی، بالخلق والملک والتدبير»^۱ (ابن عثيمين، ۱۴۲۴ الف: ۴۰۷/۱). ابن ناصر سعدی هم فقط خالق، رازق و مدبر دانستن خدا را توحید ربوبی قلمداد می‌کند (سعدی، بی‌تا: ۱۶). دیگر علمای وهابی هم در تعریف «توحید ربوبی» چنین تعبیرهایی را به کار برده‌اند. بنابراین، دقیق‌ترین تعریف از کلمات وهابیان، یگانه‌دانستن خداوند در صفات «خلق»، «رزق»، «تدبير» و «احیا و اماته» است.

از اهل حدیث هم تعریف‌هایی در «توحید ربوبی» به چشم می‌خورد؛ ابن جریر طبری ربوبیت حق تعالی را به پروردگاری بی‌شبهه و مانند در سیادت، اصلاحگر امور مخلوقات با نعمت‌های فراوان و مالک آن تعریف کرده است (طبری، ۱۴۲۰: ۱۴۲/۱). ثعلبی هم خالقیت، مالکیت و قیام به امور خلق (سرپرستی مخلوقات) را ربوبیت خدا می‌داند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۱۰/۱). در کلمات قرطبی هم تفسیر ربوبیت خداوند به خالقیت، مالکیت و تدبیر اوقات و اشیا به چشم می‌خورد (قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۳۰/۱۱). ابن رجب حنبلی یگانه‌دانستن خداوند در افعال، اِعمال قدرت و مشیت‌ها را، به نحوی که بنده جز با توانایی خداوند قادر به آن نیست، نهایت توحید ربوبی دانسته است^۲ (ابن رجب، ۱۴۲۲: ۶۵۴/۱؛ همو، ۱۴۱۷: ۴۲).

با توجه به اینکه تعبیر «توحید ربوبی» در میان اهل حدیث شایع نبوده است، تعریف‌های چندانی به دست نمی‌آید، اما به نظر می‌رسد آن‌ها هم با توجه به معنای لغوی «رب» ربوبیت خدا را تفسیر کرده‌اند؛ پس «توحید ربوبی» نزد آن‌ها توحید در مالکیت، تدبیر و خالقیت است. بنابراین، در تعریف توحید ربوبی میان اهل حدیث و وهابیت تفاوت جدی وجود ندارد. با توجه به اینکه وهابیان نگاه متفاوتی راجع به رابطه توحید ربوبی با توحید عبادی دارند باید ابتدا «توحید الوهی» نزد ایشان تعریف، و سپس رابطه این دو ذکر شود.

رابطه توحید ربوبی با توحید الوهی

وهابیان در کنار توحید ربوبی نوع دیگری از توحید را، که محور توحید هم می‌انگارند، با نام «توحید الوهی» یا همان توحید در عبادت، ذکر می‌کنند. توحید ربوبی و الوهی

نزد ایشان عرصه‌های متفاوتی دارد که هر یک به صورت مستقل و جدای از دیگری متصورست. آنقدر توحید الوهی نزد ایشان مهم است که اصل توحید را به آن تعریف کرده‌اند: «انّ التوحید هو افراد الله بالعبادة؛ همانا توحید فقط خدا را پرستیدن است» (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۱). وهابیان صرفاً خدا را کرنش و پرستش کردن به معنای توحید عبادی دانسته‌اند (ابن‌باز، بی تا الف: ۳۴/۱؛ ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۳۳/۵؛ فوزان، بی تا الف: ۱۲۴/۱).

نزد وهابیان، اگر کسی از توحید الوهی برخوردار باشد توحید ربوبی را هم داراست (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۸۲/۱) و معتقدند بین ربوبیت و الوهیت تلازم وجود دارد، بدین معنا که اگر کسی به ربوبیت معتقد باشد باید اعتقاد به الوهیت و معبود هم داشته باشد (همان: ۱۱۳/۵؛ همو، ۱۴۲۷: ۴۴۸/۶؛ فوزان، ۱۴۲۰: ۳۵/۱؛ ابن‌جبرین، بی تا: جلسه ۴)، اما وهابیت در مقام عمل می‌گوید مشرکان در ربوبیت، موحد بوده‌اند ولی در الوهیت موحد نیستند. در حقیقت، در مقام عمل، به قاعده استلزام خود پایبند نیستند. به نظر می‌رسد نزد آن‌ها رابطه ربوبی با الوهی مانند علم و عمل است، در حالی که توحید الوهی در حقیقت باور به یکتا بودن خداوند در استحقاق عبادت است. پس در حقیقت اشکال، به تعریف نادرست از توحید الوهی بازگشت دارد.

آن‌ها معتقدند تمام مشرکانِ زمان‌های گذشته و اغلب مشرکان امروز هم به توحید ربوبی موحدند اما در توحید عبادی گرفتار شرک شده‌اند (فوزان، ۱۴۲۳: ۲۰/۱؛ ابن‌باز، بی تا الف: ۳۱/۱). اما چگونه می‌شود با اعتراف به توحید ربوبی مشرکان و اعتراف به استلزام ربوبی با الوهی، همچنان تفکیک قائل شد و آن‌ها را در عبادت مشرک دانست؟! بنابراین، ایشان در مقام عمل به تلازم پایبند نبوده‌اند و شخص می‌تواند در عین موحد بودن در ربوبیت، در الوهیت مشرک باشد.

در میان اهل حدیث چنین دوگانگی‌ای به چشم نمی‌خورد؛ هرچند تعبیر «توحید ربوبی» و «توحید الوهی» در کلماتشان به ندرت یافت می‌شود اما از مطالبشان استفاده می‌شود که توحید ربوبی به همان معنای توحید نظری و عقیده صحیح راجع به پروردگار، در حقیقت، ملازم عبادت اوست و اگر کسی در عبادت انحراف داشته باشد قطعاً توحید ربوبی‌اش نیز ایراد داشته است. طبری در تفسیر آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌گوید: «هر کس به تو (پروردگار) کافر باشد، در امور خویش از غیر تو

(همان بت‌هایی که می‌پرستد) استعانت می‌جوید و ما در تمام امورمان از تو کمک می‌جوییم و خالصانه عبادتت می‌کنیم»^۳ (طبری، ۱۴۲۰: ۱۶۱/۱). در نگاه ابن‌قیم جوزی هم باب ورود به توحید عبادی، توحید ربوبی است (ابن‌قیم، ۱۴۱۶: ۴۱۳/۱). ایشان معتقدند پرستش بت‌ها عبادت صیرف نبوده، بلکه به سبب اعتقاد به نفع‌رساندن و شفاعت‌کردن، آن‌ها را می‌پرستیده‌اند^۴ (ابن‌جوزی، ۱۴۰۴: ۴۵/۴؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۳۶۰/۸؛ سهیلی، ۱۴۲۱: ۲۱۲/۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۷۴/۵). بنابراین، اهل حدیث انحراف در توحید ربوبی را سبب عبادت غیر خدا می‌دانند.

در ادامه، بیشتر به دیدگاه اهل حدیث در این زمینه می‌پردازیم.

وهابیت و توحید ربوبی مشرکان عصر انبیا (ع)

مشهور از وهابیان، تمامی مشرکان را در همه زمان‌ها در اعتقاد به «خالقیت»، «مالکیت» و «رازقیت» خداوند، معتقد و معترف دانسته و علاوه بر آن معتقدند مشرکان ربوبیت را برای احدی از غیر خدا هم قبول نداشته‌اند^۵ (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۱۲ و ۱۳؛ ابن‌عثمین، ۱۴۲۴ ب: ۱۱/۱ و ۹/۱؛ فوزان، ۱۴۲۳: ۲۰/۱) و تصریح کرده‌اند مشرکان در ربوبیت خدا موحد بوده و به تمام کمالات ذاتی، صفاتی و نظیر و شبیه‌نداشتن خداوند اقرار داشته‌اند^۶ (ابن‌باز، بی‌تا الف: ۷۱/۲). آنان معتقدند شرک بت‌پرستان در عصر انبیا (ع) فقط شرک در عبادت (شرک عملی) بوده و نزاع انبیا (ع) با امت‌ها فقط در توحید عبادی از طریق واسطه قراردادن بت‌ها برای شفاعت است و انبیا برای توحید ربوبی (توحید نظری) نزاعی با امت‌هایشان نداشته‌اند (همان). محمد بن عبدالوهاب مشرکان دوران انبیا (ع) را به عنوان موحد ربوبی مطرح می‌کند. او در صفحات آغازین کتاب کشف الشبهات می‌نویسد:

بدان، خدای تو را رحمت کند، توحید فقط خدا را پرستش کردن است، و همین دین انبیا و رسولان به سوی بندگان است. بخوان آیه «قل من یرزقکم...» و «قل لمن الارض...» و «قل من یرزقکم کل شیء...». در این هنگام اثبات شد مشرکان به این‌ها (توحید ربوبی) معترف بوده‌اند اما سبب نشده است در توحیدی که پیامبران و پیامبر خدا بدان دعوت کردند (توحید عبادی) وارد شوند، و شناخت توحیدی‌ای که مشرکان انکار کردند توحید در عبادت بود (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۱۲).

وهابیان می‌گویند اگر کسی قرآن تلاوت کند همانا درخواهد یافت مشرکان به ربوبیت و

خالقیت خدا معترف بودند و به سبب عبادت غیر خدا خون و مالشان مباح شد (ابن‌عثیمین، ۱۴۲۴ الف: ۱۱/۱). عبدالرحمن بن ناصر سعدی هم پس از تعریف اقسام توحید، با استناد به همان آیات، مشرکان زمان پیامبر (ص) را در ربوبیت موحد می‌داند و سبب قتال پیامبر (ص) با آن‌ها را شرک عبادی ایشان می‌انگارد؛ وی معتقدست تمام مشرکان به خالقیت، ربوبیت و رازقیت خدا معترف بوده‌اند (سعدی، بی‌تا: ۱۶ و ۱۷). بنابراین، وهابیت، مشرکان در عصر انبیای گذشته را در «خالقیت، رازقیت، مالکیت، تدبیر و تصرف» موحد شمرده‌اند.

بیان دلایل وهابیت

وهابیان دلایل متعددی بر توحید ربوبی مشرکان ذکر کرده‌اند. می‌توان گفت مهم‌ترین دلایلشان برخی از آیات قرآن بوده است که در ادامه ذکر می‌شود.

آیات قرآن

محمد بن عبدالوهاب برای اثبات توحید ربوبی مشرکان، به آیاتی استدلال کرده است که اقرار مشرکان به ربوبیت، خالقیت و رازقیت خدا را در بر دارد (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۱۲). وی در جایی دیگر، نسبت‌دادن اعتقاد خالقیت و رازقیت مشرکان به بت‌ها را مخالف قرآن دانسته است (همان: ۲۸). سایر وهابیان هم، به تبعیت وی، برای اثبات ادعایشان برخی از آیات قرآن را ذکر کرده‌اند.

۱. ایشان آیه «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ. وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱) را به دلیل پرسیدن پیامبر (ص) از صفات ربوبی، از جمله رازقیت، مالکیت، تدبیر و اعتراف مشرکان به اینکه در آیه با تعبیر «سَيَقُولُونَ اللَّهُ» بیان شده است، از جمله مهم‌ترین آیات بر شمرده‌اند (ابن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۱۲؛ ابن‌باز، بی‌تا الف: ۳۱/۱؛ ابن‌عثیمین، ۱۴۱۳: ۲۲۲/۴؛ فوزان، ۱۴۲۳: ۲۰/۱).

۲. آیات «قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ * قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ * قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ»

(مؤمنون: ۸۴-۸۹) نیز به دلیل در معرض پرسش قرارگرفتن مشرکان راجع به مالک و ربّ هستی و اعتراف آن‌ها، از آیات بسیار مهم نزد وهابیت در توحید ربوبی کفار به حساب می‌آید (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۲۲/۴؛ ابن جبرین، بی تا: ۱۰؛ فوزان، ۱۴۲۰: ۳۷/۱).

علاوه بر دو آیه مذکور، وهابیان آیات مشابه دیگری را هم ذکر نموده‌اند که گزارش گفتار مشرکان راجع به خالقیت خدا به نظر می‌رسد (لقمان: ۲۵؛ زخرف: ۹ و ۸۷) و این آیات را دلیل بر اقرار به توحید ربوبی مشرکان پنداشته‌اند (ابن باز، بی تا الف: ۲۶/۱؛ فوزان، بی تا: ۱۸/۱۸). بنابراین، آن‌ها آیات اعتراف به صفات خالقیت، رازقیت، مالکیت و تدبیر از زبان مشرکان را اساسی‌ترین دلیل توحید ربوبی ایشان دانسته‌اند.

فطرت

دلیل دیگری که در عبارات وهابیان به چشم می‌خورد «فطرت» است. آن‌ها معتقدند تمام انسان‌ها به دلیل فطری بودن وجود خدا و خالق بودنش به توحید ربوبی اقرار و اعتراف دارند (ابن جبرین، بی تا: ۱۰/۱؛ فوزان، بی تا ب: ۱۷). آن‌ها آیه «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم: ۱۰) را دلیل فطری بودن توحید ربوبی قلمداد کرده‌اند (همان: ۲۰). علاوه بر آیه، حدیث «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبْوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يَمَجَّسَانِهِ» را نیز مؤید فطری بودن ذکر کرده‌اند (همان؛ ابن جبرین، بی تا: ۱۰/۱). برخی از وهابیان پس از تصریح به اعتراف بشر به توحید ربوبی در طول تاریخ، مهم‌ترین دلیل آن را فطرت دانسته و آیه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» و حدیث «کل مولود یولد علی الفطرة» را نیز از دلایل فطری بودن آن ذکر کرده‌اند (ابن باز، بی تا ب: ش ۱۲۰، ص ۷۲).

اصحاب حدیث و شرک ربوبی مشرکان عصر انبیا (ع)

اهل حدیث اعتراف مشرکان مکه به «خالقیت و رازقیت» را به دلیل ظاهر آیات «وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ» پذیرفته‌اند (طبری، ۱۴۲۰: ۳۷۱/۱؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۲۲۵/۱ و ۳۵/۱۳) اما توحید ربوبی به معنای اعتراف به تمام صفات، یعنی مالکیت، مدبریت، محیی و ممیت بودن، را حتی برای مشرکان عرب هم نپذیرفته‌اند چه رسد به تمام کافران در عصر پیامبران الهی (ع). وهابیان آغاز شرک را از زمان حضرت نوح (ع) دانسته‌اند و پیش از ایشان را کاملاً موحد می‌دانند (الهذیل، ۱۴۳۳: ۲۷۴)، اما اهل حدیث نمونه‌هایی را از عصر تمام انبیا



(ع) ذکر کرده‌اند که در ربوبیت موحد نبوده‌اند. ایشان در زمان حضرت آدم (ع) به شرک ربوبی شیطان اشاره کرده، و او را اولین مستکبر و منکر ربوبیت خدا دانسته است که ادعای ربوبیت برای خود داشت (طبری، ۱۳۸۷: ۸۳/۱، ۸۰ و ۸۴؛ ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۲۴/۱). سهیلی در توضیح احوالات مشرکان قوم حضرت نوح (ع)، که بت‌های یغوث، یعوق و نسر را می‌پرستیدند، می‌گوید پس از گذشت نسل‌ها، فرزندان‌شان معتقد بودند پدران آن‌ها فقط به سبب روزی دادن، نفع و ضرر رساندن بتان آن‌ها را عبادت می‌کرده‌اند^۷ (سهیلی، ۱۴۲۱: ۲۱۲/۱). به گفته ابن اثیر، برخی از قوم حضرت عیسی (ع) پس از اظهار معجزات از سوی ایشان برای حضرت عیسی (ع) ادعای ربوبیت کردند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۶۷۱/۶). قرطبی در تفسیرش، به نقل از ابن عطیه، قوم اصحاب کهف را، به یک احتمال، کسانی معرفی می‌کند که اصلاً از خداوند شناختی نداشتند و فقط بت پرست بودند^۸ (قرطبی، ۱۴۲۳: ۳۶۷/۱۰). اهل حدیث، زنادقه را کسانی می‌دانند که ابلیس را در خالقیت خدا شریک می‌دانستند (مشرک در خالقیت بودند) و معتقد بودند خداوند خالق مردم، چهار پایان و جنبندگان بوده و ابلیس خالق درندگان، مارها و عقرب‌هاست (بغوی، ۱۴۲۰: ۱۴۷/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۶۵/۱۲؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۵۳/۷؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۲: ۲۲۱/۱). اصحاب حدیث معمولاً در ذیل برخی از آیات، که به اعتقادات مشرکان در توحید اشکال گرفته شده است، به این مطلب اشاره کرده‌اند.

در عصر حضرت ابراهیم (ع)

نمرود و قوم حضرت ابراهیم (ع) از بهترین نمونه‌های شرک ربوبی در زمان ایشان به شمار می‌روند. از اهل حدیث هم تصریحاتی در این زمینه به چشم می‌خورد. مقاتل بن سلیمان در مناظره حضرت ابراهیم (ع) با نمرود تصریح می‌کند که نمرود خود را محیی و ممیت می‌دانست (مقاتل، ۱۴۲۴: ۳۵۶/۱). ثعلبی و سمعانی در معرفی شخصیت نمرود، وی را انسانی سرکش می‌دانند و به ادعای ربوبیت کردن او تصریح می‌کنند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۳۹/۲؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ۲۶۱/۱). ابن قیم جوزی در شرح حال نمرود، او را از جمله امامان کسانی برمی‌شمرد که راجع به ذات خداوند اهل تعطیل (نفی ذات) هستند^۹ (ابن قیم، ۱۴۱۷: ۹۳/۱). ابن کثیر دمشقی نمرود را پادشاهی سرکش می‌انگارد که برای خود ربوبیت قائل بود (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۷۰/۱). به نظر وی، در مناظره حضرت ابراهیم (ع) نمرود معتقد

بوده زنده کردن و میراندن از افعال خودش بوده است، نه از افعال خدا^{۱۱} (همو، ۱۴۱۴: ۶۸۶/۱).

اکثر مشرکان زمان حضرت ابراهیم (ع) به خطا معتقد بودند ستاره‌ها ارباب و سررشته‌داران عالم هستی‌اند. از قرآن کریم استفاده می‌شود که مناظره حضرت ابراهیم (ع) با آن‌ها نیز بر همین موضوع، یعنی ربوبیت ماه و خورشید و ستارگان، متمرکز بوده است (انعام: ۷۶-۷۸). طبری ذیل آیه «وَاعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي» خواندن پروردگار را فقط عبادت‌شدن و فقط او را رب دانستن، در مقابل عقاید مشرکان از زبان حضرت ابراهیم (ع) می‌داند (طبری، ۱۴۲۰: ۲۰۸/۱۸). صنعانی که تحت تأثیر تفکرات سلفی هم قرار گرفته است بر اساس آیه «هَذَا رَبِّي» در ماجرای حضرت ابراهیم (ع) موحدبودن مشرکان در توحید ربوبی را رد می‌کند (صنعانی، بی‌تا: ۳۶۶/۱). بغوی معتقدست مشرکان عصر حضرت ابراهیم (ع) امور هستی را به دست ستارگان می‌دانستند؛ ستارگان را بزرگ می‌داشتند، می‌پرستیدند و معتقد بودند تمام امور جهان به دست این‌هاست^{۱۲} (بغوی، ۱۴۲۰: ۱۳۸/۲).

در عصر حضرت یوسف (ع)

در زمان حضرت یوسف (ع) نیز، که پس از دوران ابراهیم خلیل (ع) می‌زیست، شرک مردمان در مسئله ربوبیت هم بود. آن‌ها می‌پنداشتند خداوند پس از آفریدن هستی، کار تدبیر و اداره جهان را به دیگران واگذاشته است. از این رو حضرت یوسف (ع) در هدایت آن‌ها بر موضوع توحید در ربوبیت تأکید داشت و می‌گفت: «أَأُزَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^{۱۳} (یوسف: ۳۹). ابن جریر طبری در ذیل آیه مذکور، استفهام را توییح مشرکان در عبادت، نافع و ضار دانستن معبودهایشان و قائل شدن به سلطنت و قاهریت برای خدا برمی‌شمرد (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰۴/۱۶). ثعلبی هم ذیل آیه «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا» (نجم: ۲۳) معتقدست حضرت یوسف (ع) انکار بر اله و رب نامیدن بت‌هایشان کرده است و آن‌ها حقیقتاً اله و رب نیستند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۲۴/۵). ابن کثیر ذیل آیه می‌گوید حضرت یوسف (ع) ایشان را چنین خبر داد: «همانا حکم و قضاوت، تصرف و اراده و مالکیت، تماش از آن خداست و بندگانش را مأمور کرده است جز او را نپرستند» (ابن کثیر، ۱۴۱۴: ۳۳۴/۴).

در عصر حضرت موسی (ع)

روشن‌ترین نمونه برای شرک ربوبی در عصر حضرت موسی (ع) فرعون است. البته وهابیان با توجه به نصوص بسیار در انکار ربوبیت خدا از جانب فرعون، آن‌ها را تأویل برده و انکار او را از سر اعتقاد ندانسته‌اند و فقط زورگویی و انکار زبانی قلمداد کرده‌اند (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۱۱۵/۳؛ همان: ۲۴/۶؛ ابن‌جبرین، بی‌تا: ۱۰/۱). مقاتل بن سلیمان مقصود از «ربّ اعلی» بودن فرعون را، بالاترنداستنِ پروردگاری از خودش می‌داند (مقاتل، ۱۴۲۴: ۴۴۷/۳). عبدالعزیز بن یحیی کنانی،^{۱۳} از جمله افراد اهل حدیث، فرعون را مدعی ربوبیت می‌داند و ضمن بیان شرح حال فرعون می‌گوید خداوند در مواضع بسیاری از سرکشی، کفر، و ادعای ربوبیت او سخن گفته و پس از فرستادن رسول و تکذیب وی خدا او را غرق کرده است^{۱۴} (کنانی، ۱۴۱۲: ۱۸۲).

ابن‌جریر طبری ارسالِ حضرت موسی (ع) همراه با ادله توحید را حجت روشن بر انسانی بصیر می‌داند و ابطال برای کسی که ادعای ربوبیت کرده (فرعون) و همراه خداوند دیگری را پرستیده است (طبری، ۱۴۲۰: ۴۶۶/۱۵). او انکار فرعون را راجع به نبودن خدا می‌داند، نه اینکه انکار پیامبری موسی (ع) از ناحیه خداوند باشد؛ زیرا معتقدست فرعون صانعی را باور نداشته است. وی می‌گوید فرعون به ثروتمندان و بزرگان قومش گفت: «ای اشراف و سران! من برایتان معبودی جز خود نمی‌شناسم تا بخواهید او را عبادت کنید و گفتار موسی در آنچه برایتان آورده است که برای شما و او پروردگار و معبودی جز من باشد تصدیق کنید» (همان: ۵۸۰). طبری ذیل آیه «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» اعتقاد فرعون به پایین‌تر بودن تمام رب‌ها از خودش را ذکر می‌کند (همان: ۲۰۲).

بغوی و ثعلبی علت متکبر و سرکش شمرده‌شدن فرعون را همان ادعای ربوبیت او دانسته‌اند (بغوی، ۱۴۲۰: ۲۶۳/۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۴۳/۵). بغوی بنای فرعون را به دلیل تکذیب‌کردن خدایی جز فرعون (که موسی پیامبر او باشد) می‌داند و از زبان فرعون می‌گوید: «همانا من، موسی را در پندار خویش، که برای زمین و مخلوقات، خداوندی جز من باشد و او فرستاده‌اش باشد، دروغ‌گو می‌دانم» (همان: ۵۳۵). ثعلبی و سمعانی، مانند بغوی، معتقدند فرعون در اینکه خداوندی جز خودش وجود داشته باشد، حضرت موسی (ع) را کاذب دانسته است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۵۰/۷؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ۱۴۱/۴). ابن‌قیم

جوزی به روشنی تصریح می‌کند که فرعون امام افرادی است که نفی ذات کرده و اصل وجود خدا را نپذیرفته‌اند. وی آیه «مَا عَلَّمْتُ لَكُمْ مِنْ آلِهِ غَيْرِي» را دلیل بر این مطلب می‌داند.^{۱۵} (ابن قیم، ۱۴۱۸: ۴/۱۳۹۰). ابن کثیر فرعون را شخص مدعی ربوبیت می‌داند و در ماجرای بنای برج فرعون معتقدست وی در صدد تکذیب حضرت موسی (در اینکه خدایی غیر از خودش باشد) بود، نه اینکه بخواهد رسول بودن موسی از ناحیه خدا را انکار کند. زیرا وی اصلاً به وجود صانعی برای هستی معترف نبود.^{۱۶} (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۱۱/۱؛ همو، ۱۴۱۴: ۶/۲۱۴).

در عصر پیامبر خاتم (ص)

بررسی احوال مشرکان عصر پیامبر (ص) از دو جنبه درخور بررسی است. علاوه بر تفاسیر اصحاب حدیث، کتب تاریخی مقبول نزد ایشان هم، که احوالات مشرکان را گزارش می‌کند، درخور توجه است. ابتدا از ناحیه تاریخی و سپس از جنبه تفسیری موضوع را بررسی می‌کنیم.

گزارش تاریخی بر شرک ربوبی مشرکان عرب

نحوه ورود شرک به مکه از بهترین شواهد بر چگونگی شرک عرب‌های زمان پیامبر (ص) است. مورخان سبب قراردادن بت‌ها در مکه و تغییر دین حضرت ابراهیم (ع) را شخصی بن نام عمرو بن لحنی می‌دانند که امیر مکه بوده است. او با سفر به سرزمین شام و دیدن بت‌پرستی آن‌ها از ایشان بت هبل را تحویل گرفت و با خود به مکه برد و بر سطح کعبه قرار داد و مردم را به بت‌پرستی دعوت کرد. وقتی عمرو از اهل بلقاء درباره بت‌ها می‌پرسد، آن‌ها می‌گویند ما از این‌ها (بت‌ها) باران طلب می‌کنیم و آن‌ها باران می‌فرستند؛ درخواست کمک می‌کنیم و یاریمان می‌دهند. ابن‌الکلبی (متوفای ۲۰۴ ه.ق.) از اولین افرادی است که در الاصنام این قضیه را مطرح می‌کند:

عمرو بن لحنی برای بعضی کارهایش از مکه به سوی شام رفت. وقتی به منطقه بلقا رسید دید که بت‌ها را می‌پرستند. به آنان گفت: «این بت‌هایی که می‌پرستید چیستند؟» به او گفتند: «آن‌ها را عبادت می‌کنیم و از آن‌ها باران می‌طلبیم و برایمان باران می‌بارانند و از آن‌ها درخواست نصرت و یاری می‌کنیم و یاریمان می‌دهند». عمرو به آن‌ها گفت: «آیا بتی از آن‌ها به من نمی‌دهید تا آن را به

سرزمین عرب ببرم و عبادتش کنند؟» پس به او بتی به نام هبل دادند و عمرو بن لحنی آن را به مکه برد و در جایی نصب کرد و مردم را امر به عبادت و تعظیم آن کرد (ابن الکلبی، ۲۰۰۰: ۸/۱).

ابن هشام، مسعودی و یاقوت حموی هم به تفصیل ماجرای عمرو بن لحنی در بت پرستی اهل مکه و اعتقاد به باران فرستادن بت‌ها و یاری شدن از طرف آن‌ها را نقل کرده‌اند (ابن هشام، بی‌تا: ۷۷/۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۱؛ حموی، ۱۹۹۵: ۲۰۴/۵-۲۰۵ و ۴/۵). شهرستانی هم بت پرست شدن مردم مکه را نتیجه انحراف عمرو بن لحنی و رب‌دانستن بت‌ها می‌داند^{۱۷} (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۷۸/۳). همچنین، در صحیح بخاری حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است: «همانا جهنم را دیدم که قسمتی از آن قسمت دیگر را می‌بلعید؛ وقتی مرا دید به عقب رفت. عمرو بن لحنی را در آتش دیدم. او همان کسی بود که دیگران را به انحراف برد» (بخاری، ۱۴۱۹: ۶۵/۲). مسلم نیز نزدیک به همین مضمون نقل کرده است (نیشابوری، ۱۳۳۴: ۲۱۱۹/۴). این عبارات تصریح دارد که عمرو بن لحنی با این اعتقاد که بت‌ها می‌توانند باران ببارانند و عزت و نصرت بیاورند، آن‌ها را در بین مردم مکه ترویج کرد و مردم را به تعظیم و عبادت در برابر بت‌ها فرا خواند؛ یعنی اعتقاد به ربوبیت بت‌ها انگیزه عبادت در برابر بت‌ها شد.

تصریحات «اصحاب حدیث» در تفسیر برخی آیات

آیات بسیاری است که اهل حدیث در شرح آن به اعتقادداشتن مشرکان عصر پیامبر (ص) به توحید ربوبی تصریح کرده‌اند. مجاهد آیه «مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» را گفتار مشرکان قریش به بت‌ها و ملائکه و اهل کتاب راجع به حضرت عیسی (ع) و عزیر (ع) می‌داند (قرشی مخزومی، ۱۴۱۰: ۵۷۷/۲). در این آیه تصریح شده است که آن‌ها قدرت مقرب کردن به خدا را برای بت‌ها معتقد بودند. طبری در تفسیرش تصریح می‌کند که مجاهد معتقد بوده است مشرکان عرب زمان پیامبر (ص) حتی به خالقیت و رازقیت خدا معتقد نبوده‌اند^{۱۸} (طبری، ۱۴۲۰: ۳۷۰/۱). وی در تفسیر آیه «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» تصریح می‌کند که این آیه تنزیه پروردگار از مانند داشتن در ربوبیت یا بازداشتن از عبادت غیر اوست، و در حقیقت تکذیب اعتقاد شرک‌آلود مسیحیانی که از نجران به سوی پیامبر آمدند و کسانی که این‌گونه راجع به حضرت عیسی (ع) باور داشته باشند، و

تمام افرادی که در کنار خدا معبود دیگری پرستند یا به ربوبیت غیر خدا باور داشته باشند (همان: ۱۶۸/۶). همچنین ذیل آیه «وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا» معتقدست این آیه خطاب به مشرکان اهل کتاب و عرب، و امر به توحید در عبادت است و از پرستش معبودان که شریک خدا قرار داده می‌شدند و به ربوبیتشان اعتراف داشتند، باز می‌دارد (همان: ۲۸۱). او ذیل آیه ۲۴ سوره جاثیه می‌گوید: «خداوند متعال در حال گزارش از مشرکان عرب است که معتقد بودند جز مرور شب و روز و طولانی شدن عمر، چیزی ما را از بین نمی‌برد، و منکر بودند که برای آن‌ها پروردگاری وجود داشته باشد که ایشان را بمیراند و از بین ببرد»^{۱۹} (همان: ۷۷). وی یکی از اغراض بت پرستی مشرکان زمان پیامبر (ص) را طمع یاری رساندن بتان به آن‌ها از عذاب الاهی برمی‌شمرد^{۲۰} (همان: ۵۵۲). به روشنی از عبارات طبری به دست می‌آید که مشرکان عرب و اهل کتاب معتقد بودند معبودهایشان صفات ربوبی دارند.

ثعلبی باور مشرکان به بت‌ها در حفاظت و نگه‌داری از عذاب خدا را ذیل «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» ذکر کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۳۶/۸). او در تفسیر «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» این دیدگاه زجاج را که برخی از شما مانند دهریان و طبیعیون به خالقیت خدا کافر شده و برخی از شما به خالق بودن او مؤمنید از بهترین توضیحات برای این آیه برشمرده است^{۲۱} (همان: ۴۹۲/۲۶). طبری، ابن جوزی و قرطبی هم همین تفسیر را برگزیده‌اند (طبری، ۱۴۲۰: ۴۱۵/۲۳؛ ابن جوزی، ۱۴۰۴: ۲۸۱/۸؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۳۳/۱۸).

بغوی هم نسبت دادن حوادث و بلاها به طبیعت را از جمله عقاید مشرکان برشمرده است (بغوی، ۱۴۲۰: ۱۸۷/۴). قاضی عیاض در فصلی که به اعتقادات کفرآمیز اختصاص داده و فرقه‌ها و نحله‌های منحرف را ذکر کرده است، دهریه را جزء کسانی می‌شمرد که منکر ربوبیت خدا بودند؛ البته سپس منکران و حدانیت و عبادت کنندگان غیر خدا را هم ذکر می‌کند. بنابراین، قاضی عیاض معتقد بوده است دهریان اصلاً به وجود خداوندی برای هستی معتقد نبوده‌اند (عیاض، ۱۴۰۷: ۶۰۴/۲). شهرستانی هم در بیان اقسام مشرکان عرب، گروهی از ایشان را منکر خالق و برانگیختن برشمرده و آیه «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا» را گواه بر همین مطلب ذکر کرده است^{۲۲} (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۲۳۴/۲). ابن جوزی در تفسیر آیه «دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» از ابن عباس نقل کرده است که

مشرکان هنگام گرفتار شدن در بلا یا شرک را رها کرده، در ربوبیتِ خدا موحد می‌شوند (ابن جوزی، ۱۴۰۴: ۲۰/۴).

قرطبی ذیل آیه «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد: ۱۶) احتمال داده است که آیه در شأن کسانی باشد که به صانع بودن خدا اعتراف ندارند^{۲۳} (قرطبی، ۱۴۲۳: ۳۰۴/۹). به علاوه، در تفسیر «رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» یکی از احتمالات آیه را خطاب به غیرمعترفان به خالقیت خدا می‌داند (همان: ۱۶/۱۲۹). همچنین، در تبیین آیه «وَإِنْ تَعَجَبْتَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ» (رعد: ۵) شگفت بودن گفتار کفار در زنده نشدن اموات را، بنا بر قولی، در شأن منکران صانع و خالق برای هستی دانسته است (همان: ۹/۲۸۴). وی در تفسیرش، به نقل از ابن عربی، طبیعیون را کسانی می‌داند که معتقد بودند ستارگان هفت‌گانه مدبر حمل در شکم مادرند^{۲۴} (همان: ۹/۲۸۸).

بررسی و نقد

وهابیت خود را مدعی پیروی از سلف و اهل حدیث می‌دانند؛ آن‌ها تمام مشرکان گذشته را در ذات، اسماء و صفات و افعال، موحد شمرده، هدف از بعثت انبیا (ع) را فقط دعوت به توحید الوهی می‌دانند و مشکل مشرکان را فقط عبادت غیر خدا لحاظ می‌کنند؛ هرچند برخی از وهابی‌ها پس از مواجهه با اشکالات متعدد، از عمومیت ادعایشان دست کشیده‌اند و اغلب را در ربوبیت موحد دانسته‌اند (الهدیل، ۱۴۳۳: ۲۷۷).

این ادعای مشهور وهابیت با اشکالات بسیاری مواجه است. بعضی آیات قرآن از افرادی گزارش می‌کند که ربوبیت خدا را قبول نداشته‌اند، چه رسد به اینکه موحد در ربوبیت باشند، مانند آیه «وَ صَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» (یس: ۷۸). این آیه از شخصی گزارش می‌دهد که صفات احیا و اماتة را، که از شئون ربوبی خداست، قبول نداشته است (سقاف، ۱۴۲۸: ۱۰۲؛ نابلسی، ۲۰۱۷: ۱۱۷). مهم‌ترین شأن توحید ربوبی «توحید در تدبیر امور» به معنای پذیرفتن مدبر همراه خداوند، حتی در کوچک‌ترین مسئله، است، در حالی که به تصریح برخی آیات قرآن، مشرکان جایگاه تصرف و تدبیر همراه خداوند، برای شریکان قائل بوده‌اند: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» (یس: ۷۴). دلایل وهابیان هم به نظر می‌رسد بر توحید ربوبی مشرکان دلالتی ندارد:

آیات «لَيْسَ سَأَلْتَهُمْ» در نگاه کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. آیاتی که جواب شرط آن‌ها با «لام تأکید» ذکر شده است: «لَيْسَ سَأَلْتَهُمْ ... لَيَقُولَنَّ اللَّهُ»؛ ۲. آیاتی که جواب شرط با حرف تنفیس «س» آغاز می‌شود: «لَيْسَ سَأَلْتَهُمْ ... سَيَقُولَنَّ اللَّهُ». پس در آن زمان مشرکان فقط گفته‌اند ما خالقیت خدا را قبول داریم، اما راجع به صفات رازقیت، تدبیر و مالکیت که در این طیف از آیات ذکر شده است، اقرار زبانی در زمان حال را به مشرکان نسبت نداده و می‌گویند در آینده مشرکان به این صفات اعتراف خواهند کرد (عابدی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). پاسخ آن‌ها نیز، همان‌گونه که بسیاری از مفسران تصریح کرده‌اند، مشروط و معلق است که از «س» در «سَيَقُولَنَّ» فهمیده می‌شود؛ جواب فعلی آن‌ها اعتراف به این صفات نیست، بلکه اگر به فطرت و عقلشان مراجعه کنند اقرار خواهند کرد (الزیر، ۱۴۴۴: ۲۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۵۰۴/۲).

همچنین، قرآن صرفاً گفتار آن‌ها در اعتراف به خالقیت را گزارش کرده و چه بسا مشرکان در مقام مجادله چنین گفته باشند و اعتقاد قلبی نداشته باشند؛ چراکه خداوند در قرآن همان مشرکان را دروغ‌گو نامیده است: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (زمر: ۳) (سقاف، ۱۴۲۸: ۱۰۱). در ادامه همین آیات، در موضع دیگری هم، خداوند پس از تعبیر «سَيَقُولَنَّ لِلَّهِ» (مؤمنون: ۸۹) صراحتاً می‌فرماید «بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (مؤمنون: ۹۰) و آشکارا ایشان را با تأکید مضاعف دروغ‌گو می‌خواند؛ حال باید گفتار مشرکان را پذیرفت که خداوند را کاذب یاد کرده‌اند یا کلام پروردگار متعال را؟ برخی از مفسران هم بر لفظی بودن اقرار و صادقانه نبودنش تصریح کرده‌اند (ابی‌السعود، بی‌تا: ۱۵۱/۸).

به علاوه، مشرکان به خالقیت خداوند اقرار کرده‌اند، اما مطلوب، توحید در خالقیت است؛ به عبارتی، مشرکان فقط به اینکه خداوند خالق است اعتراف زبانی کرده‌اند، اما به نفی کردن از غیر خدا اعتراف نکرده‌اند (نابلسی، ۲۰۱۷: ۱۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۵۲^{۲۵}: ۴۷/۱۱-۵۱). اما اهل حدیث معتقدند این آیات صرفاً در شأن مشرکان عرب به سبب اعتراف به خالقیت بوده است^{۲۶} (طبری، ۱۴۲۰: ۳۷۱/۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳۷۲/۳؛ قرطبی، ۱۴۲۳: ۱۴۵/۱۲). بنابراین نمی‌توان برای توحید ربوبی تمام مشرکان از آیات استفاده کرد.

قرطبی در تفسیر آیات «لَيْسَ سَأَلْتَهُمْ» معتقدست مشرکان عرب به دلیل اعتراف به

خالقیت اگر فکر کنند و انصاف بورزند، به صفات مالکیت، تدبیر و... اعتراف خواهند کرد^{۲۷} (قرطبی، ۱۴۲۳: ۳۳۵/۸). ابن عطیه پاسخ مشرکان را به سبب نبود چاره دانسته، پاسخ را در مقام مجادله می‌داند^{۲۸} (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳: ۳۸/۹). ثعلبی هم در تفسیرش بر ناچاری کفار و مشرکان به این پاسخ تصریح کرده است (ثعلبی، ۱۴۱۸: ۲۴۵/۳). دیگران هم به اضطراری بودن اعتراف مشرکان در این آیات اشاره کرده‌اند (ابی‌السعود، بی‌تا: ۷۵/۷).

حدیث «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» به خلاف وهابیت، نزد اهل حدیث به معنای اعتراف اختیاری به تمام صفات کمال خدا نیست. بغوی، به نقل از ابن مبارک، معنای آفریده‌شدن انسان با حقیقت مقدر خویش از سعادت و شقاوت را، که در علم خدا مشخص بوده است، در تفسیر فطرت ذکر کرده است (بغوی، ۱۴۲۰: ۵۷۸/۳). قرطبی هم عام‌نبودن این حدیث و مختص به مؤمنان بودنش را بیان کرده و شواهدی از کلام عرب آورده است (قرطبی، ۱۴۲۳: ۲۶/۱۴). ثعلبی، به نقل از ضحاک، می‌گوید: «خداوند افراد بسیاری را آفریده است که حتی نمی‌دانند خالقشان کیست!» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۹۴/۲). از عبارات اهل حدیث نتیجه می‌شود که این نصوص به معنای موحدبودن در توحید ربوبی نخواهد بود و نهایتاً بر فرض دلالت بر فطرت، الاهی و غیرارادی خواهد بود که با شرک در ربوبیت و الوهیت جمع می‌شود.

نتیجه

مشهور وهابیت، مشرکان زمان انبیا (ع) را در توحید ربوبی، یعنی «خلق، رزق، ملک و تدبیر»، با استناد به برخی آیات، موحد دانسته‌اند و آن‌ها را فقط در عبادت غیر خدا مشرک می‌دانند. از طرفی، در تناقض‌گویی‌ای مدعی‌اند بین «توحید ربوبیت» و «توحید الوهیت» لازمه وجود دارد؛ برخلاف اهل حدیث که از عباراتشان استفاده می‌شود که مشرکان طوایف متعددی بوده‌اند و در زمان انبیا هم افرادی غیر موحد در ربوبیت وجود داشته‌اند؛ و مشرکان عرب به دلیل ظاهر برخی آیات فقط خالقیت و رازقیت خدا را معترف بوده‌اند. نشان دادیم که دلایل وهابیت هم هیچ دلالتی بر توحید ربوبی مشرکان ندارد.

۱. او در توحید در تدبیر می گوید: «ثالثاً: التدبیر، فالله، عز وجل، منفرد بالتدبیر فهو الذى يدبر الخلق و يدبر السماوات والأرض كما قال الله، سبحانه وتعالى: أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَفْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وهذا التدبیر شامل لا يحول دونه شیء ولا يعارضه شیء ... فظهر بذلك صدق صحة قولنا إن توحید الربوبية هو أفراد الله بالخلق، والملک، والتدبیر».
۲. «إفراڈ الربّ تعالیٰ بالحوّل والقوّة والقُدرة والمشيئة، وأنّ العبد غير قادرٍ من ذلك كلّهُ إلا على ما يقدره مولاه، وهذا نهايةُ توحید الربوبية».
۳. «إذ كان من يكفّر بك يستعين فى أمره معبوده الذى يعبُدُه من الأوثان دونك، ونحن بك نستعين فى جميع أمورنا مخلصين لك العبادة».
۴. «بل يظنون أنها تشفع أو تنفع».
۵. «و لم ينكره أحد معلوم من بنى آدم؛ فلم يقل أحد من المخلوقين: إن للعالم خالقين متساويين فلم يجحد أحد توحید الربوبية، لا على سبيل التعطيل ولا على سبيل التشريك».
۶. «أما كونه سبحانه رب الجميع و خالق الخلق ورازقهم، و أنه كامل فى ذاته و أسمائه و صفاته و أفعاله، و أنه لا شبيه له، و لا ند له، و لا مثل له، فهذا لم يقع فيه الخلاف بين الرسل و الأمم، بل جميع المشركين من قریش و غيرهم مقرون به».
۷. «فلم يزالوا هكذا حتى خلفت الخلوف و قالوا: ما عظم هؤلاء آبائنا إلا لأنها ترزق و تنفع و تنصر، و اتخذوها آلهة».
۸. «قال ابن عطية: و هذا على تقدير ان الذين فر أهل الكهف منهم لا يعرفون الله، و لا علم لهم به؛ و إنما يعتقدون الأصنام فى ألوهيتهم فقط».
۹. «فإمام كل معطل فى نفسه ... فرعون مع نمرود مع هامان طلب الصعود إلى السماء مكذبا ... موسى ورام الصرح بالبيان».
۱۰. «فزع من الاحياء و الامامة من افعاله».
۱۱. «و كانوا يعظّمون النجوم و يعبدونها، و يرون أن الأمور كلها إليها فأراهم أنه معظّم ما عظموه و ملتمس الهدى من حيث التمسوه، فلما أفل أراهم النقص الداخلى على النجوم ليثبت خطأ ما يدعون».
۱۲. «آيا پروردگاریهای پراکنده بهترست یا خدای یکتای غالب و قدرتمند؟».
۱۳. «وی از شاگردان ابن ادریس شافعی است».
۱۴. «لقد ذکر الله عز و جل فرعون و ما كان من تجبره، و عتوه، و تكبره، و ادعائه الربوبية».
۱۵. «بل نفى بها شيخهم و امامهم نفس الذات فقال (مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي)».
۱۶. «إنما أراد بهذا أن يظهر لرعيته تكذيب موسى فيما زعمه من دعوى إله غير فرعون، و لهذا قال: وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ أى فى قوله: إن ثم ربا غيرى، لا أنه كذبه فى أن الله تعالى أرسله لأنه لم يكن يعترف بوجود الصانع».
۱۷. «فرأى هناك قوما يعبدون الأصنام فسألهم عنها، فقالوا: هذه أرباب اتخذناها على شكل الهياكل العلوية والأشخاص البشرية نستنصر بها فننصر، و نستسقى بها فنسقى، و نستشفى بها فنشفى».
۱۸. «و أحسب أن الذى دعا مجاهداً إلى هذا التأويل، و إضافة ذلك إلى أنه خطاب لأهل التوراة و الإنجيل دون غيرهم، الظنّ منه بالعرب أنها لم تكن تعلم أنّ الله خالقها و رازقها، بجحودها و حدانية ربّها».
۱۹. «يقول تعالى ذكره مخبراً عن هؤلاء المشركين أنهم قالوا: و ما يهلكنا فينينا إلا مآ اللبالي و الأيام و طول العمر، إنكاراً منهم أن يكون لهم ربّ يفنيهم و يهلكهم».
۲۰. «يقول: طمعاً أن تنصرهم تلك الآلهة من عقاب الله و عذابه».
۲۱. «و قال الزجاج، و هو أحسن ما قيل فيها هو الذى خلقكم فمنكم كافر بأن الله خلقه، و هو مذهب أهل الدهر و الطبايع، و منكم مؤمن بأن الله خلقه».
۲۲. «فصنف منهم أنكروا الخالق و البعث و الإعادة و قالوا بالطبع المحيى و الدهر المبنى و الذين أخبر عنهم القرآن المجيد

-
- وقالوا ما هي إلا حياتنا الدنيا نموت ونحيا». .
٢٣. «و لا يبعد أن تكون الآية واردة فيمن لا يعترف بالصانع».
٢٤. «الطبايعيون الذين يزعمون أن مدبر الحمل في الرحم الكواكب السبعة».
٢٥. «اعترافا بأنه الذى ينتهى إليه جميع هذه التدبيرات فى الإنسان و غيره لأن الوثنيين يعتقدون ذلك».
٢٦. «و كل هذا احتجاج على العرب المقرين بالصانع».
٢٧. «فسيقولون هو الله إن فكروا و أنصفوا».
٢٨. «لا مندوحة لهم عن ذلك و لا تمكنهم المباهة بسواه».

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن اثير، على بن محمد (١٤١٧). الكامل في التاريخ، بيروت: دار الكتاب العربي.
٣. ابن الكلبي، هشام بن محمد (٢٠٠٠). الاصلان، القاهرة: دار الكتب المصرية.
٤. ابن باز، عبد العزيز (بي تا الف). مجموع الفتاوى، المكتبة الشاملة.
٥. ابن باز، عبد العزيز (بي تا ب). مجلة الجامعة الاسلامية، در: <http://www.iu.edu.sa/Magazine>
٦. ابن جبرين، عبد الله (بي تا). شرح عقيدة الطحاوية، دروس صوتية، المكتبة الشاملة.
٧. ابن جوزي، ابو الفرج عبد الرحمن بن على (١٤٠٤). زاد المسير فى علم التفسير، بيروت: المكتب الإسلامى.
٨. ابن رجب حنبلى، احمد (١٤١٧). شرح حديث لبيك، مكة المكرمة: دار عالم الفوائد.
٩. ابن رجب حنبلى، احمد (١٤٢٢). روائع التفسير: تفسير ابن رجب، رياض: دار العاصمة.
١٠. ابن عبد الوهاب، محمد (١٤١٨). كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
١١. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤١٣). مجموع فتاوى و رسائل، رياض: دار الوطن.
١٢. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٤ الف). فتاوى اركان الاسلام، رياض: دار الثريا للنشر والتوزيع.
١٣. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٤ ب). القول المفيد على كتاب التوحيد، عربستان، رياض: دار ابن الجوزى.
١٤. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٧). فتح ذى الجلال، بي جا: المكتبة الاسلامية.
١٥. ابن عطية اندلسى، عبد الحق (١٤١٣). المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٦. ابن فارس، احمد (١٣٩٩). معجم مقاييس اللغة، بيروت: دار الفكر.
١٧. ابن قيم جوزى، شمس الدين محمد بن ابى بكر (١٤١٦). مدارج السالكين، بيروت: دار الكتاب العربى.
١٨. ابن قيم جوزى، شمس الدين محمد بن ابى بكر (١٤١٧). متن القصيدة النونية، القاهرة: مكتبة ابن تيمية.
١٩. ابن قيم جوزى، شمس الدين محمد بن ابى بكر (١٤١٨). مختصر الصواعق المرسله على الجهمية المعطلة، بيروت: دار الفكر.
٢٠. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤٠٨). البداية والنهاية، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

٢١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤١٤). تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الفكر.
٢٢. ابن منظور، محمّد بن مكرم (١٤١٤). لسان العرب، بيروت: دار الصادر.
٢٣. ابن هشام، عبد الملك (بى تا). سيرة ابن هشام، بى جا: شركة الطباعة الفنية المتحدة.
٢٤. ابى السعود، محمد بن محمد (بى تا). ارشاد العقل السليم، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٢٥. أحمد بن إبراهيم (١٤٠٩). الرد على شبهات المستعنين بغير الله، رياض: دار طيبة.
٢٦. الله بداشتى، على (١٣٩٢). علم كلام توحيد و صفات الالهى، تهران: سمت.
٢٧. اندلسى، ابوحيان محمد بن يوسف (١٤٢٠). البحر المحيط، بيروت: دار الفكر.
٢٨. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤١٩). صحيح بخارى، رياض: دار السلام.
٢٩. بغوى، ابو محمد (١٤٢٠). معالم التنزيل فى تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٣٠. ثعالبي، عبد الرحمن بن محمد (١٤١٨). الجواهر الحسان، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الاولى.
٣١. ثعلبي، أحمد (١٤٢٢). الكشف والبيان عن تفسير القرآن، بى جا: دار إحياء التراث العربى.
٣٢. جار الله، عبد الله بن جار الله (بى تا). الجامع الفريد للاسئلة والاجوبة على كتاب التوحيد، المكتبة الشاملة.
٣٣. جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٤٠٧). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دار العلم للملايين.
٣٤. حموى، ياقوت بن عبد الله (١٩٩٥). معجم البلدان، بيروت: دار الصادر.
٣٥. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٢). المفردات، بيروت: دار القلم.
٣٦. سعدى، عبدالرحمن (بى تا). القول السديد فى مقاصد التوحيد، بى جا: مجموعة التحف النفائس الدولية.
٣٧. سقاف، حسن بن على (١٤٢٨). صحيح: شرح عقيدة الطحاوية، بيروت: دار الامام الرواس.
٣٨. سمعانى، منصور (١٤١٨). تفسير القرآن، رياض: دار الوطن.
٣٩. سهيلى، عبد الرحمن (١٤٢١). الروض الأنف فى شرح السيرة النبوية، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٤٠. شوكانى، محمد (١٤١٤). فتح القدير، دمشق و بيروت: دار ابن كثير و دار الكلم الطيب.
٤١. شهرستانى، محمد بن عبد الكريم (١٤٠٤). الملل والنحل، بيروت: دار المعرفة.
٤٢. صنعانى، احمد بن يحيى (بى تا). الفتح الربانى، صنعاء: مكتبة الجبل الجديد.
٤٣. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٣٥٢). الميزان، بيروت: مؤسسة الاعلمى.
٤٤. طبرى، محمد بن جرير (١٣٨٧). تاريخ الطبرى، المكتبة الشاملة.
٤٥. طبرى، محمد بن جرير (١٤٢٠). جامع البيان فى تأويل القرآن، بى جا: مؤسسة الرسالة.

۴۶. عابدی، احمد (۱۳۹۰). توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابیت، تهران: مشعر.
۴۷. عیاض، ابوالفضل (۱۴۰۷). الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، عمان: دار الفيحاء.
۴۸. فرمانیان، مهدی؛ رضایپور، عبدالرحیم (۱۳۹۸). «شرک مشرکان مکه از نگاه امامیه و اهل حدیث تا ظهور ابن تیمیه»، در: پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، ش ۱۱، ص ۱۴۷-۱۶۸.
۴۹. فوزان، صالح بن فوزان (۱۴۲۰). الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد، بی‌جا: دار ابن الجوزی.
۵۰. فوزان، صالح بن فوزان (۱۴۲۳). اعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، بی‌جا: مؤسسة الرسالة.
۵۱. فوزان، صالح بن فوزان (بی‌تا الف). كتب العقيدة، المكتبة الشاملة.
۵۲. فوزان، صالح بن فوزان (بی‌تا ب). عقيدة التوحيد و بيان ما يضادها، بی‌جا: دار القاسم للنشر.
۵۳. قرشی مخزومی، مجاهد بن جبر (۱۴۱۰). تفسیر مجاهد، قاهره: دار الفكر الإسلامی.
۵۴. قرطبی، محمد (۱۴۲۳). الجامع لأحكام القرآن، ریاض: دار عالم الکتب.
۵۵. کنانی، عبد العزیز (۱۴۱۲). الحیة، بیروت: دار صادر.
۵۶. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). مروج الذهب، قم: دار الهجرة.
۵۷. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۴). تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۸. ملکی نهاوندی، محمد؛ فرقان گوهر، محمد؛ قاضی‌زاده، حسین (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی دیدگاه ابن عبدالوهاب با مذاهب اسلامی در تحلیل شرک مشرکان عصر پیامبر (ص)»، در: سلفی‌پژوهی، ش ۸، ص ۲۳-۴۶.
۵۹. نابلسی، عثمان مصطفی (۲۰۱۷). الروية الوهابية للتوحيد و اقسامه، بی‌جا: دار النور.
۶۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۳۴). المسند الصحيح، بیروت: دار الجیل.
۶۱. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۲). اسباب نزول القرآن، الدمام: دار الإصلاح.
۶۲. الزیر، ولید بن صلاح الدین (۱۴۴۴). لئن سالتهم، کویت: دار المنهل.
۶۳. الهذیل، عبد الله بن عبد الرحمن (۱۴۳۳). شبهات المبتدعة، ریاض: مكتبة الرشد.